

1







مهر نیند سگ و بان ایستش  
نوم صد بار فرمایان نشنایا ترس

سخن شنیدن بین

صبر نه از عشق به پر زرم من  
با ولت در او زرم من







بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

ت زن در بستر مرد و در وقت درد کند رحم هر کس

که در بستر مرد و در وقت درد کند رحم هر کس

درد کند هر کس که در بستر مرد و در وقت درد کند رحم هر کس

درد کند هر کس که در بستر مرد و در وقت درد کند رحم هر کس

درد کند هر کس که در بستر مرد و در وقت درد کند رحم هر کس

و میزدن نماید





محرر این تحریر و مصور این تصویر ضیاء شبی اصلح الله  
تعالی شأنه که سرودانا کستی که از جمله علوم او را بهره یافتند  
و از هیچ علم غافل نباشد اگر کسی از علم این رساله عاری از زبان  
جوان خوب صورت که بدست او افتد او را همان قدر نصیب بود  
که بوزینه را جوزه هند بدست آید اگر جوزه هندی بدست  
بوزینه افتد او همین داند که این چه سر فردی است آ  
که چون ما بید خورد بهذا در فی چند درین علوم نوشته شد

بلذت النساء نموده برده بربرت شده که در روزگار  
پیشین پادشاه بزرگ بود اسباب سلطنت و مملکت او را آراسته  
و پیر اسپه و حشم انبوه و پیکانهای با شکوه و مال و خزانه  
سنا زال و دفاین بسیار داشت ملطفاً عدل را آتیه برای  
خلق کسپت زده و رعیت در ایام رستگاری یافته بودند  
دولت او شمه از سپید و کپی باو نداشت چنانچه از دهان  
دست قدرت نداشت و کرک با پیش خویشش و سپک  
با خرکوش صلح کردن القصد در همه اوصاف حمیده موصوف  
بکارم خلاق معروف بود در همه دوست غریب نواز و صیت  
در اطراف اکناف عالم منتشر گردیده و در جو دوستان چون عالم  
شهور گشته و در کامرانی و جهانبانی مانند کسری شمس و اسم او  
شاه بود و هزار و هفتصد حرم داشت هر یکی از دختران دربار  
و تا بعد از او آورده بودند و سر این پادشاه را چهار <sup>وز</sup> <sup>آذنه</sup> <sup>صد</sup>

هر یکی کاروان و حکم مشبه بودند و چون پوز جمهر کار ملکیت او  
سیکردند و پادشاه را درین وزیران وزیر می بود نام او <sup>کوگا</sup>  
و در حکمت پنی مشا را لیه بود پادشاه او را بر او <sup>سلطان</sup>  
سخنهای پنج کرد و زر داده بود که صورت و بند فرستاد و <sup>کوگا</sup>

بر حکم فرمان پادشاه برفت و این مبلغ را در فوشی و عسرت  
خرج کرده بعد از سه سال آمد از سبب نفقه و جنس کجایت را

پیچ نیاورد و پادشاه بسبب تلف کردن زر و دیر آمدن او در <sup>حسب</sup>

فرمود که تا او را بندگت تا مدت پنه پتال کوگا در قید بود

روزی از روزها غمید و نوروز پادشاه بر تخت مملکت <sup>سپاس</sup>

نشسته بود و مجلس بهشت آمین آراسته و بزم کنجیر و نه پیر

و اعیان مملکت و ارکان دولت و خاصان درگاه <sup>شیر</sup>

صف زده اسپاده بودند که درین اثنا زنی جوان <sup>لطیف</sup>

رعنا و خیره و سر و د کویان و پای کویا در آمده در <sup>سینه</sup>

صنایع باشد که لیسزای این مکاره چنانچه می باید کرد مکنند  
جو کی مردی ازین انجمن نام او پرنابته بود برخواست و  
ز این خدمت را بوسه داد و گفت که این زن مکاره را تیرا  
جو کنی نام دارد از چندین مردان عالم گرو برده است  
دعوی می کند که مردی باشد که برین دخول کند و از اول  
بکس نماند درین مباحثه هیچکس بومی بر نیامد  
چندین جوکیان و فیلسوفان گرو برده است و این زمان  
بر همه ما دعوی دارد پادشاه فرمود که تا از اینجا  
بکسواران که صلاح مردی پوشیده اند چنگ خود را  
نمایند و آتش نشسته او را فرو نشانند جز این مطلب دیگر  
مذار کسی خوب نداد تا در شهر و بلاد مملکت خود  
کنند هر کسی که درین کار دست دارد و این  
قصه و قوفی داشته باشد با پید و بدرگاه پادشاه

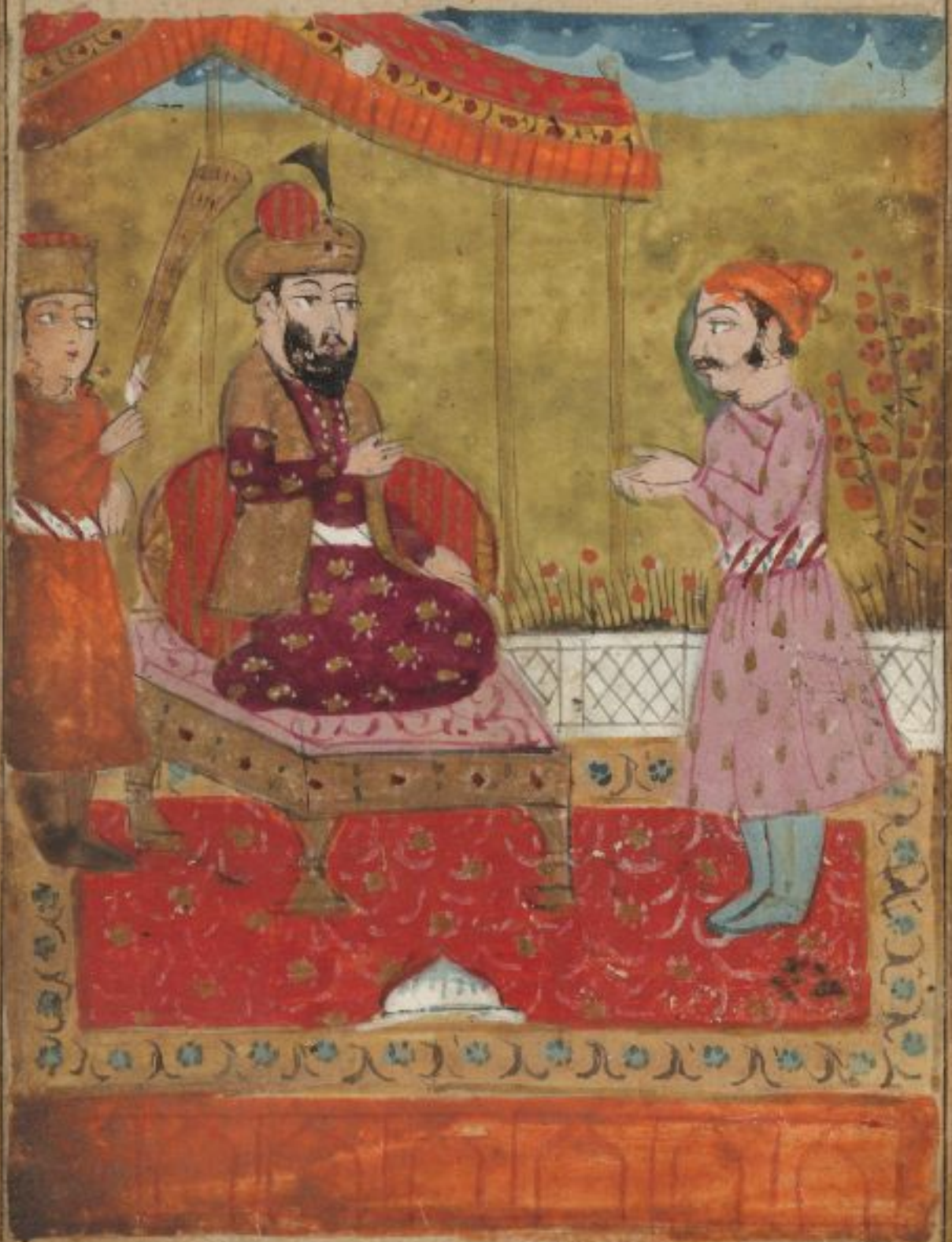
پادشاه و پسر تویش بنامید تا لطف و عاطفت  
پادشاه در باب او سبذول شود و بر جمله وزیران  
صدرا نور شهباسه روز در بلاد و شهر این ندانی  
دادند چکس پند نشد پادشاه از خلوت پروین نیامده  
و رای با کسی نکفت و در نقاب خجالت نما اندرین اندیش  
سب بود که سجا طرش گذشت که کوکا وزیر از همه وزیران  
و انا تر و بزرگتر است و در کین است کسی با وی برابر  
نیست و چند کر و مال مرا در عشرت و خوشی و حرمت  
رحمت فرج کرده است بسبب دنیاوی مقام بوی  
خشم شده هم و مدت سه سالست که وی را قید بند  
گذشته هم فرمود که پیش او رفته بگویند  
که از تلف کردن مال ازین قسم بهره یافتند  
حکم پادشاه کوکا را حاضر کردند و آمدوزمین

وزیر حایه خود را برداشته اندام نهانی خود را برهنه کرده  
سود پاید شاه ازین آوا بسیار حجاب سر و گرفته بجا



بر روی نهاد و فرمود که این زن مکاره بدکاره جا  
هنای خود را نموده بی ادبی می کند حاجبان و پیشوایان بک  
بر این عورت زدند که این چه نوع ادای بود که در حضور  
پادشاه کردی اینهمه بی شرمی چه باشد که در اجنبی  
خود را برهنه ساخته نموده زن مکاره خوب داد که زن  
از مرد شرم می کند در اجنبی شما مرد کیست که من از و  
شرم داشته باشم پادشاه از این سخن در حجاب بارعام لشکر  
در خلوت رفت و در نزد انایان و سپاهیان که در مملکت  
پادشاهی می بودند همه را در خلوت آوردند پادشاه  
که من چنین در باب شماها مرحمت و عافیت بکنم  
از برای روزیکه امروز در حضور من با وجود شمایان این خیره  
بی شرم این نوع بیجایی کرد و جمله مردان و سپاه را  
در حساب مردان نشهر دین این مرحمت من در باره شمایان

بجو سپید و زبان بر مدح و ثنا کبشا و پادشاه گفتی



کو کا آنقدر ز که تو در عشرت سرخ کردن مابین مکاره

اگر جواب کوی علی که تلف کرده بتو بخشم و نه مقدار  
دیگر عطا کنم کو کا عرض کرد که این زن مکاره با بسیاران  
ازین مکر غالب آمده با پادشاه درین قضیه مغلوب  
خواهم هست که این زن حیران نماید پادشاه فرمود تا خلوت کنند و آن  
مکاره را در آن خلوت بدارند تا کار بحسب مصلحت خود بیند و معلوم  
کند که بدرگاه پادشاه ایچنین سبب گان می باشند  
بفرمان پادشاه خلوت آرستند و از اسباب فو شش  
و عطر یا سو جو ذکر دهند و تیرا جو کنی در آن خلوت بروند و بند  
از کوکا و اگر دهند و خلعتی که در بر پادشاه بود کوکا را پو  
کوکا خوشدل شد و از پیش تخت پادشاه بازگشت  
سخانه خود آمد زرگر پرا طلب کرد و سوزن طیار کنا بیند  
پیش خود بگردشت و تیر جو کنی در آن خلوت آوردند

باز

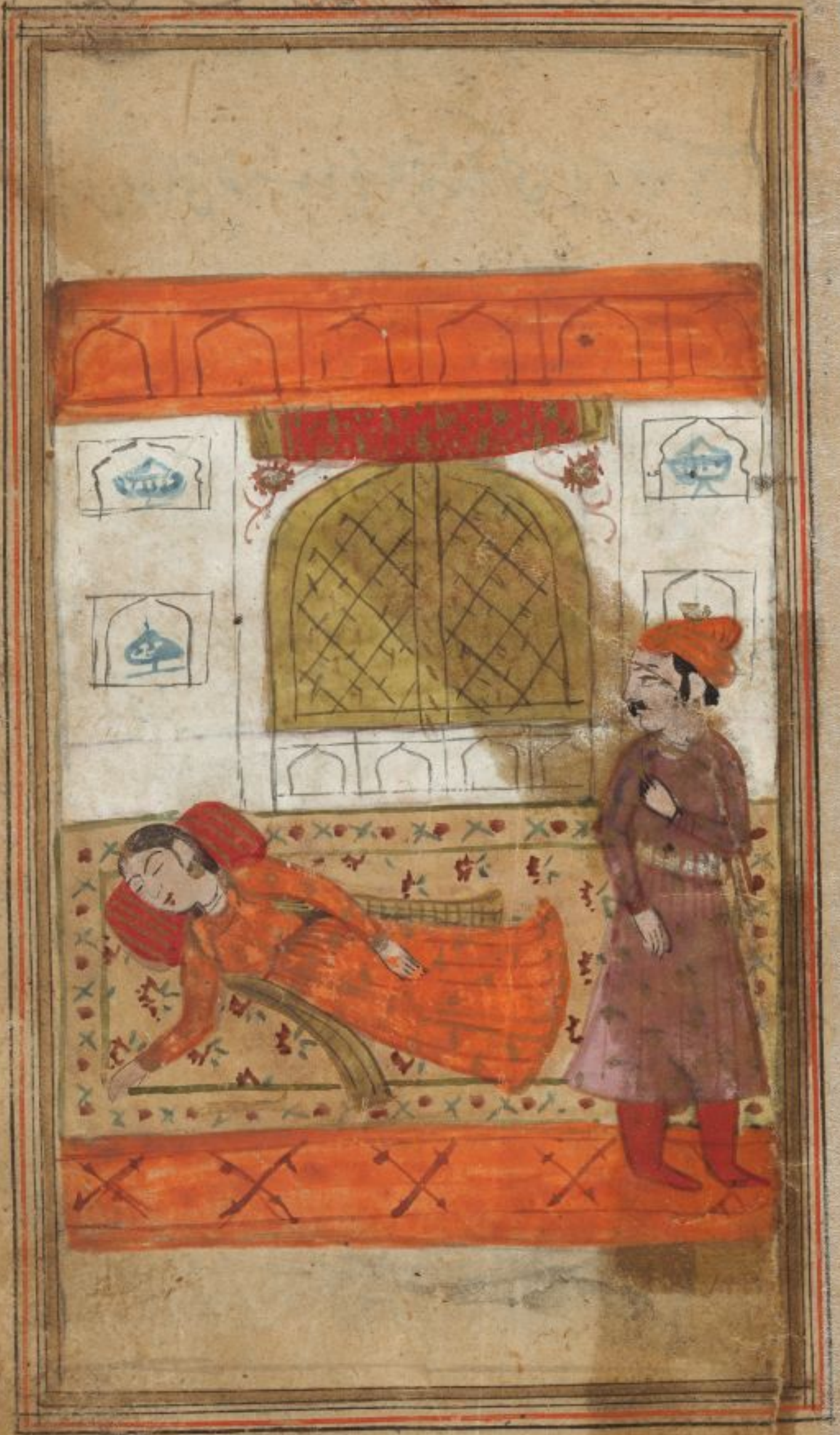
بباز می مشغول شدند و کله کجی که دست بر اندام او نیز دهل بود



پهلو و کتف در آن و سینه تیرا جو کنی انزال می کرد  
چنانچه جابها او تر شد و میراث می بر زمین رسید از رطوبت  
انزال وی کوکا با هزار از پیش خود روز کرد با بیتر او  
در ملاسه و غلبه مشغول شد و آنجنان به شهنشهرت

که از خود هیچ خبر نداشت و کوکا در آن تنها هر دو سوزن  
در پستانهای جو کنی خلا پیدا کرد از پستی و غلبه  
شهنشهرت همچنان در خواب ماند و کوکا و تیرا  
جو کنی را در خلوت گذاشت

بدر



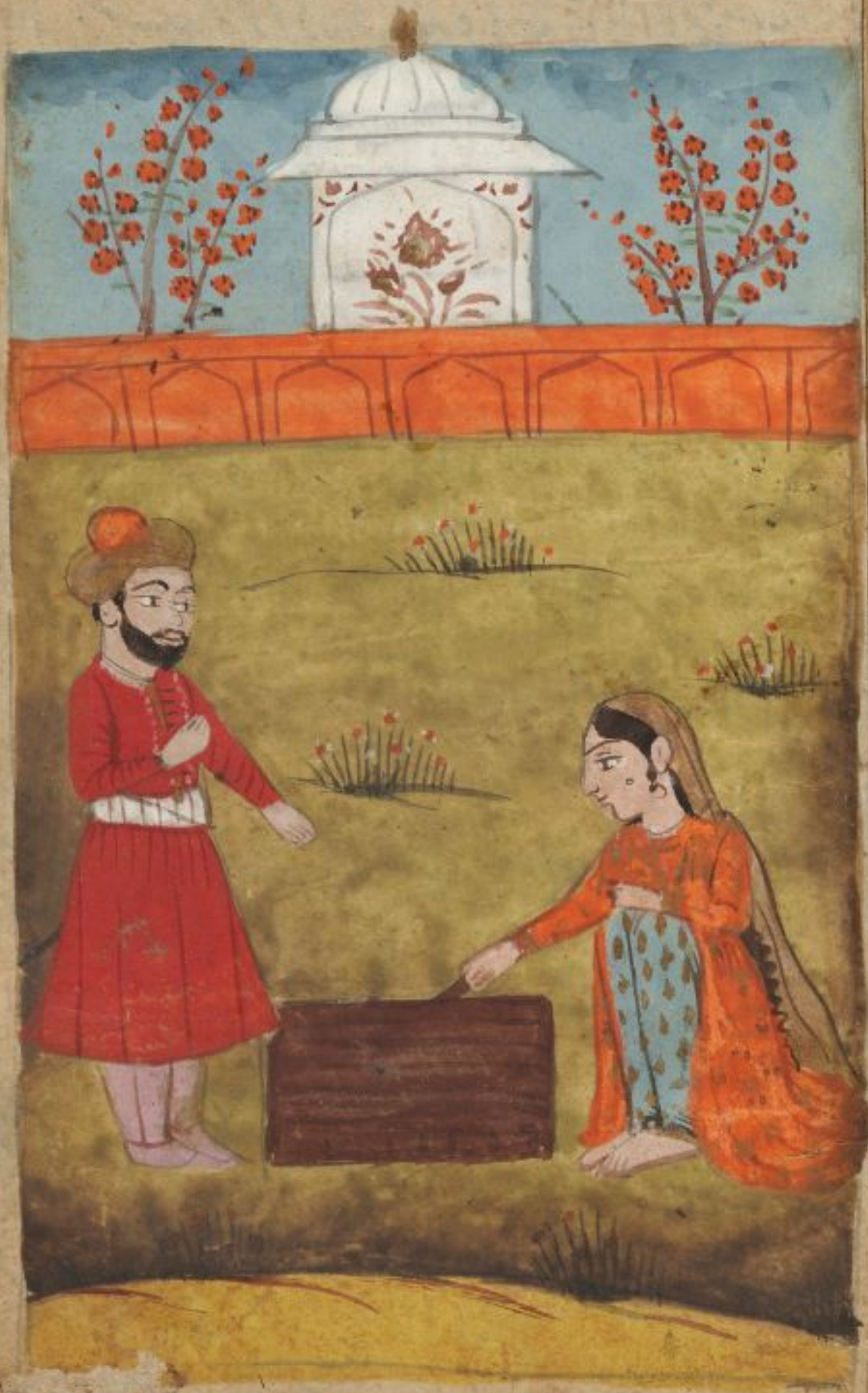
چون ساعتی از شب ماند هتیرا جو کنی از خواب بیدار شد

پس آن فود دارد سوزن کین  
در سطح این نیز و در از هر دو  
پس آن فود دارد سوزن کین  
در سطح این نیز و در از هر دو

انبار کرده اش سوزانید شرمند شد و خجلانند  
زنده باش سوزند

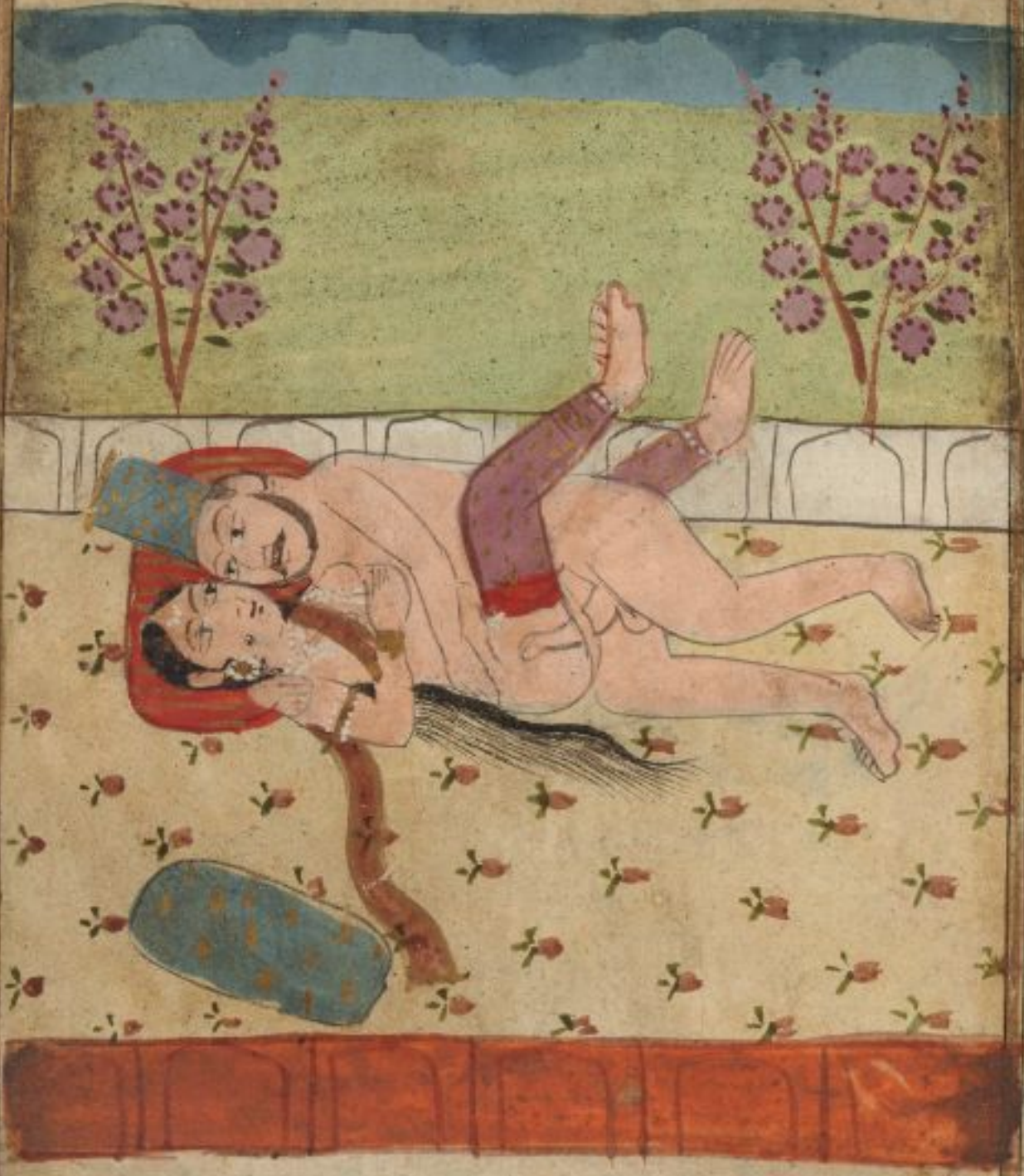
پادشاه

پادشاه را خبر کردند که تیراجو کئی خود را زنده نخواهد که با



بسوزاند پادشاه فرمود که تیرا جو کنی را بیا رید و از وی خبر  
حال پرسید که تو خود را چرا زنده می سوزانی تیرا جو کنی گفت آری  
هر که در اینجهنم بداند که ستانجی کند و کلام بی اندازه گوید هر آینه  
مجل گردد و من ساکت است که در حیات کرده ام و در میان <sup>چو کن</sup>  
سیاه بوده ام و طلب اینچنین بر دمی داشتم اگر انیمد مرا  
کنیزکی خود نگهدارد بنها و آن خود را زنده خواهم سوخت و اگر مرا  
در خدمت کار خود قبول کند تا زنده ام در خدمت او به تقصیر خود  
معترف خواهم بود بر قول جو کنی پادشاه بسیار خوشش شد  
در خنده شد فرمود که گو کار ابا غرار تمام بیارند و خلعت دیگر  
پوشانید پادشاه او را در کنار گرفت و عذرهای گذشته  
بسیار خواست و در جمله وزیران محمد را و نور کرد پسند  
دیگر از او پرسید که بر این عورت

عورت سپید و مرد آمده خود را در آکند و پای زن را از کمر بکند و آ...



و چنان کج بپند که سینه بسینه شوند و زن نیز خود را بچینانند  
و در کار شوند

نزن در روی کارم دست در دریا که خواهم کشتن از دست تو خود را

ببینت و دستم اندر کردن این چنین  
و این بار در این کشتی این چنین

پس در این کشتی این چنین  
و این بار در این کشتی این چنین

نختم خنجره سوس بر تن خویش چو کل در خون کبشتم پراشید

زن بچسپید مرد آمده دست دراز کن کند دهر دو پای خود

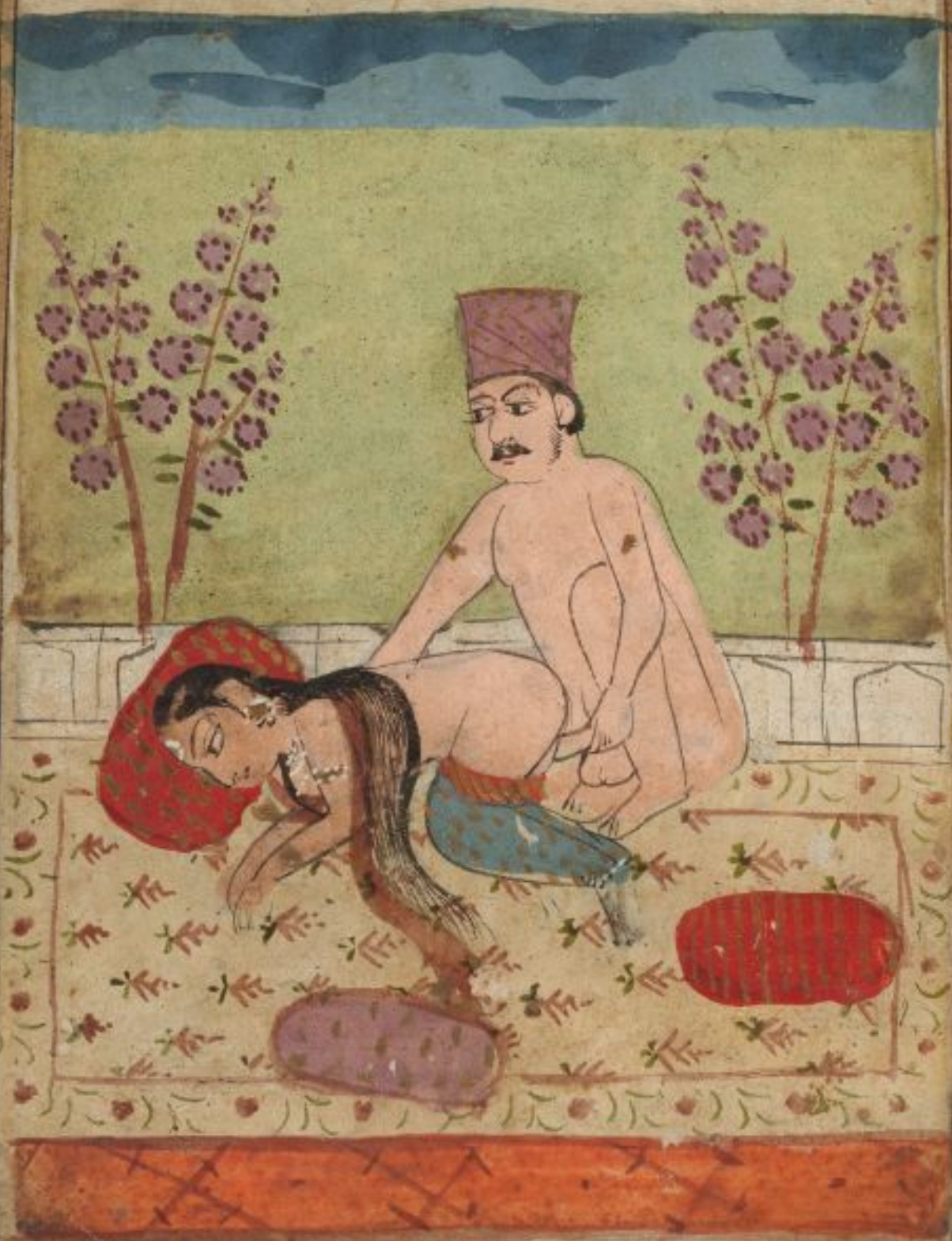


از کمر بگذرند و سینه بسینه چسبند و در کار شوند

بخوانند و سپید دل درنگار  
بگویم و کار او هر که در پیش  
بشود و نه از پیشی ازین بهیچ  
بشود و نه از پیشی ازین بهیچ  
از جوی و کنارش هم در پیش  
زنده بماند و بماند بماند

زنده بماند

زن پشت به بالا کرده بید و هر دو دست خود بر زمین نهاد



سر داده فرج خود را بدست خود گرفته در فرج زن داخل و از یک دست میروی زن  
که در کار بشود

یکی از غم‌گین و اشارت  
 که ای از وصف تو قاصد رویت  
 چو کعبه که در پیش چهره  
 زلف تو خورشید و ماه  
 کزین دست یعنی در سینه  
 که بر لب آمد از دست تو جگر

زن  
 (Faint handwritten text at the bottom of the page)

صفت خشویک تصفیه و چه تنقیه بشود کند بگیرند با قند و کرسنه جزا

مسماوی یکدیگر ادویه را جدا که بید و از پارچه مهین گذرند

با غسل بشوند و پرو مالند **نوع** دیگر ششاسه و کثیرا هر دو را سخن <sup>ممنوعه</sup>

باب آنچه مالند **صفت** و در آنکه کلف را زایل سازد و آن لکهای

پهن سیاه است که برومی هم میرسد بگیرند لورده ارمنی یک جزو و

و با دم شیرین دو جزو دیگرند سرم و باروخن با دم شیرین

بر روی مالند بوقت خواب و صبح بشویند **صفت** چنانچه

زایل سازد و نشانههای زرد و کوه چکست که برومی آدمی بسیار

هم میرسد بکیند اصل سوسن یک جزو و قند سه برود ادویه را کم

بگویند و با سرکه مزوج کرده باب سخن نمایند در وقت عشاء

مالند و صبحی آن آب را باب سوسن بشویند **نوع** دیگر که کلف و <sup>ممنوعه</sup>

زایل سازد بگیرند تخم خربزه و پوست هر یک چدرم و تخم

تراب و تخم جیره و تخم کندز و هر یک دو درم نرم گویند

بر روی بالند وقت خواب و صبحی باب سهوس بشنوبند **نوع دیگر** بگیر کنند  
 موم سفید و سفید آب قلعی و پیه کوسا هرکایت یکجز و و پیه را  
 کل سرخ اندخته بر بالای آتش گذارند آب شود و موم در آن  
 بیغلند و چون آب شود او دیه را در آن ناسند تا بطریق مرهم شود  
 بر روی بالند و صبحی ویرا بشنوبند **نوع دیگر** که تصفیه و جوی است  
 سفید است بگیرند کثیرا و حاج شامی صلایه کرده که مانند غبار  
 وز غفران و ترس و مرغزینیه و آن از هرک یک یک شته او دیه را سحر نموده  
 با روغن بادام آمیخته شب بر روی بالند که رنگ سفید و با  
 بسرخ کنند و آتش را بدو برض و کلف حرا تا بپوشد و لکهای  
 سیاه را از ایل ساند چون کهنه استعمال نمایند بر تنه صورت را  
 بپلو سازد که کسی او را شناسد **نوع دیگر** بگیرند مهرب که هندی کجلا  
 گویند و نخود و قوئل که با قلاست هرکای چهار توله و پیاز و کشک که  
 و آن را کوفته و صلایه نموده و صمغ عربی و ساق که پسته است و هید

بصل مشومی هر يك ده توله و سفيد ب قلمي و سفيد عراقی که  
 پنج اناروشتی است و کلسرخ هر يك يك نیم توله و دو کاش و اسل  
 کرده اسپضا نیز گویند و سنگر طبرزد که نبات است هر يك ده توله و  
 در شش روز غفران و موسیا هر يك دو باشد و خردل که هندی را  
 گویند و رهبان کبیل که سویز کوهی معروف است و سویز ج نیز گویند و سطلکی و  
 سورجن و کلنا مصری و شیر ذرت انجیر هر يك دو توله و پنجاه  
 در حصول لایس که از جمله تنوعات است و گل زر و وار و نند کل  
 و هندی پیه رسید هر سه گویند هر يك سه توله و سه باشد و بیجان  
 کبیر کند مست هفت توله و شیر زمان چهار توله و پیسه  
 تخم مرغ شش توله و پنجاه در و عن بادام چهار توله و  
 کوبیده از پارچه گذران اینها و روغن بادام و سفید مرغ  
 ریخت بر بنفشه تا اینجه بشود و هر شب و روزی مالند و  
 باب نیم گرم و اشمان سهونته بشنوبید و دردی خود را بخان بگذارند

صورت را بر دماغ مالش نموده اند که روغن کل سرخ مایلند یعنی  
 صفا و جلا باشد **باب چهارم** در بیاید و بیه که سوی را بر ویانند  
 و در از سار و دوضنهاها که رنگ بر روی را میگویند سازد و آنکه سوی را  
 کنند بد آنکه سوی بر چهار قسمت بعضی از آن بر وجه است و  
 جمال است و منفعت مثل سوی سرد و سوی سرد و بر و و در مکان  
 بعضی است که تنها همین جمال است بدو منفعت مثل سوی سرد  
 جهت سرد آن و بعضی است برای زن بدو جمالست مثل سوی سرد  
 بدو و بعضی است که بحسب ظاهر منفعت دارد و در وجه است  
 مثل سوی زعفران و سوی زهار پس در هر یک از این قسم آنچه  
 باشد که کور بیکر **دو دویک سوی را** بگیرند لادن و در روغن است  
 انداخته بر بالای آتش گذارند تا صاف شود و دست خرد ماسته را بر آن  
 بپاشند و بر هم زنند تا بیکر بگیرد و بر سوی با **دوای**  
 بگیرند جو متفکر است توله آمده باشد هر دو را در آب جوش دهند

ان در آن

آن در آب ظاهر شود انگاه صف نموده آب آن را بگیرند و بقدر  
وزن آن روغن بنفشه ده ماشه برک کجی و برک که وی تر  
یا خشک هر یک سه توله در آن افکنند و جوش دهند تا آب رود  
و روغن بماند و در شیشه نگهدارد و در وقت حاجت بکار برند **دوای**  
ملیون که بفارسی مارچوبه است بابت کجی شانه و قدری خردل کباب  
کرده بآن میامیزند و سر آن بشویند بعد از آن بروغن  
مسود تداین نمایند چندین مرتبه چنین کنند موی را دراز نسازد  
**دوای** و وایکه موی را نیکو کند و دراز سازد و غلیظ کند  
بگیرند روغن و زرد تخم مرغ و باروغن بادسمن مسخ است  
بالسند **دوای** بگیرند لادن با شراب و روغن گل سرخ  
بجو شانند تا با هم آمیخته گردد و سر آن بشویند چون  
شود برین موی از آن بالند **دوای** است درخت توت را  
کوبینند با آمیخته سر آن بشویند **صفت** و **دوای** که موی را

برویاند و دراز کنند بگیرند سیاه دانه که هیند یکم کوچکی گویند  
و صلابه کرده باب ششبرند و بر سر گذارند و اگر سیاه دانه را  
بهرتر خواهد بود **صفت** دو ایکه سوی راز یا ده کینه و دراز

بگیرند رز او ند پنجاه و زمینا بحیل که سوی بر کوه است و چاه  
تو که برز البنج که ابو این خراسان پنجاه سفید یک تو که ده  
باشد و دو ابار جدا جدا کوبین اولاسر را بشنویند و خشک است  
و او را راز با کشند و آب بر که چند تر کنند تمام شب

بها قسم بگذارند و روز دیگر باب برک کو کسار و خطم بشنویند  
بعده باب به دو آن مالند باهی چهار مرتبه چنین کنند **سیاه**  
سوز است **دو یک** برند زواج فرغونی که شیشه شفا قرا

گویند و آنرا مانند خمد بسایند آنگاه بار و غل زینق مرتبه  
دیگر سخن نمانند **دو یک** سو می انداخته باشد با بلند سو  
برویاند **دو یک** برند دو قطعه سرب و برومی هر یک روغن لیده

بر کد بر

بر یکدیگر لبسایند تا رنگ آن در روغن ظاهر شود آنگاه آنرا  
جمع نموده سوختنی که سوی مذشته باشد با آن و بر بالا آن  
برک آبچرخ جوشانید یک جوشانید به بند بند بجاایت موثر است  
**صفت** دوای که سویرا سیاه سازد و تا یکساعت باقی بماند  
بگیرند نیم طلر روغن زیت که پاوانا رسد و بر بالای آن  
گذشته یک نیم توله حب یا سهین جوش کرده آنگاه از آتش  
برداشتند و در شیشه گند و یک نیم توله براده  
آهن سلا بپای کرده در و افکنده چهار روز بگذارند  
بعد از آن بر رو مالند و دسه دفعه سیاه کنند مانند پزراع و بجا  
سوخته است **صفت** دیگر که با سوزن طلین سوخت بکیرند بر کف  
سبز که در آن با قلا همراه باشد که بماند مرهم گردد آنگاه  
بغیثت رند و بهین دستور شقایق معن کوبین بفسیث رند و  
سبز کرد که آنگاه که هنوز بزرگانشده باشد مانند بازو کوچک

۱

باشد بگویند و لغزش دارند و این سه آب را مساوی یکدیگر  
 با هم بیاورند و بعد از آن آبهای مذکور بر روغن زیت داخل  
 نموده برهنند <sup>نیز در</sup> و در وسط زیت که سیر لوده باشد  
 و شب یا بی و ناک اندرانی هر یک یکم و توله و دو شته و سرد  
 پسک هفت ماشه و بزر قطن ناچار توله ادویه را کوبند  
 و با آبهای نمیده بوق اسخیت و از براده آهن که خوب صلایه  
 کرده باشند باب فالتسویه بشویند و آنچه بماند عباری  
 باشد از آن گرفته در دوازده توله مارومی سبز شش توله سیاه  
 کرده داخل نموده شش ملاکیم کوشند و هر کفله برابر بر سر  
 سفید باشد در آن فرو کنند تا وقتی که پیرنکین شود آنگاه از  
 آتش فرود آرند تا سرد شود و صاف نموده در شیشه بزرگ  
 و همین کوچک بگذارند سر آنرا محکم سازند و در سر کین چهار روز  
 نمایند آنگاه بر آورند پر مرغی را با آن آلود بر روی ببالند که بنفشه

اینها از

و زنج و جوسر و جمل را آب بریزند تا پوشیدن شود تا سه روز  
 بگذارند اگانه صفت نموده جوسر و روغن کجند سه روز این آب  
 بگویند تا آب رفته حاصل بماند و بیکر آنرا بکند و بکار برند  
**باب پنجم در میان اووی** که در سارا جلا دهد و بدو آن دفع عسار  
 چون سفیدی دندان و خوشبوی آن در جمال زنان مطلوب است  
 که اگر بر فلش این بود موجب کرمیت سرد بود و در میان آب است  
 مذکور میشود **صفت** صفت سوزنی که دندان را سفید کند بکند  
 پوست انار و کلنار و سماق باز و شب یا می مساوی بکند بکند  
 کوفت و پنجه جدا جدا با آنها بماند **صفت** سوزنی که دندان را  
 دهد و تقویت نماید بکند نکند اندرانی صلایه کرده بر بالای **صفا**  
 برومی شش گذارند تا سرخ شود و در قطران نگاه بگیرد از آن دو  
 و از کف دریا و دارچینی و مرکب و سعد و پوست انار و خارتر  
 و در سینه ترکی هر یکی یکچون سکر یکچون و کافور نیم جزو و جمل از م **صلوات**

که که سنون سازند چیه سفید می فرمایند و زلات گوشت آن لبنا  
ما فست **سنون** دیگر که دندان را پاک کند بگیرند نبات و آنرا  
صلایه نموده و بکوبند بسیار نرم نموده باشد بلکه قدری درشت  
باشد و گوشت بسکجه بن آلوده در نبات مذکور بخلط  
و بطریق مسوک بردندان مالند و در هفته یک مرتبه بعد از وضو یا  
**سنونیکه** و **دانه قوچ** و **سوسن** و دندان را سفید کرد و بز بگیرند سفید  
و پوست کندم کوفته با شرب کهنه تر کردن با پل بسر شدند  
و قرصهای کوچک تنگ ساخته خشک کنند بر بالای تابه که برود  
آتش گذاشته باشند و آبیایان نمایند که بسوزد و خون سبز شود  
و خشک کرد بعد از سرد شدن بگیرند از آن ده درم و یک اندر  
سه درم کوفته و پنج بر دندانهها مالند **سنون** دیگر صندل سفید  
و پوست ترنج خشک و کبابه و سبابه و قرفله و عید مندی و  
و سنگه هر یکی نیم توله نرم بخته **سنون** سازند **دیگر** که درین

لاشودند



طیبت و دینی سرزمین و طهارت  
بدرستی که در کتب کرمه  
و در کتب کرمه  
و در کتب کرمه

در کتب کرمه و در کتب کرمه  
در کتب کرمه و در کتب کرمه  
در کتب کرمه و در کتب کرمه

در کتب کرمه و در کتب کرمه  
در کتب کرمه و در کتب کرمه  
در کتب کرمه و در کتب کرمه

در کتب کرمه و در کتب کرمه  
در کتب کرمه و در کتب کرمه  
در کتب کرمه و در کتب کرمه

طیب و دوائی بر زمین او را طیبی است

لقد مررت به ليله فوجدت في بيتها

ووجدت في بيتها ليله فوجدت في بيتها

فوجدت في بيتها ليله فوجدت في بيتها

فوجدت في بيتها ليله فوجدت في بيتها

التي فيها دواء طيب

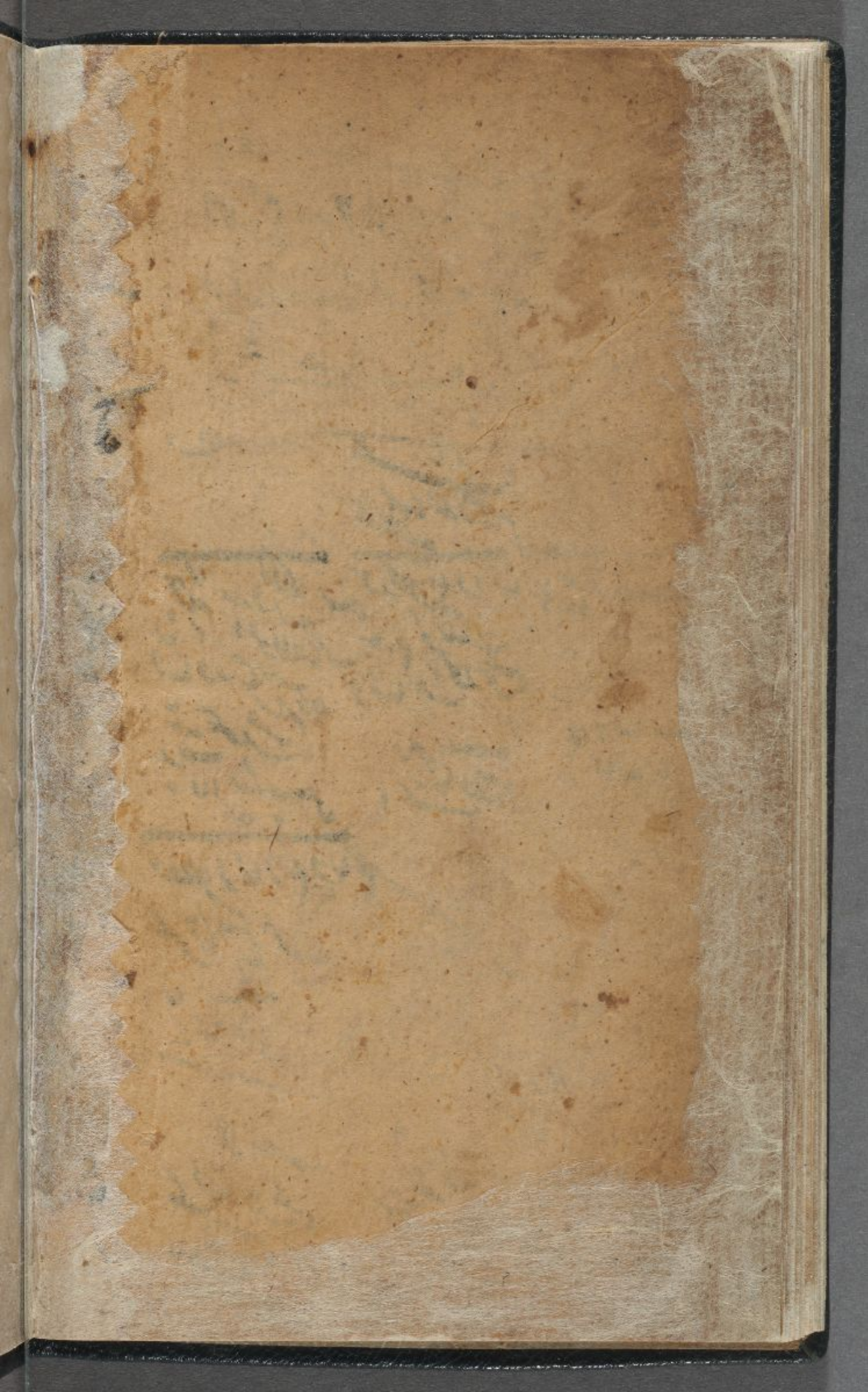
لقد مررت به ليله فوجدت في بيتها

فوجدت في بيتها ليله فوجدت في بيتها

در این زمان قاطعه که در عمل  
 است و با هر یک از آن  
 در این زمان قاطعه که در عمل  
 است و با هر یک از آن  
 در این زمان قاطعه که در عمل  
 است و با هر یک از آن

۶	۱۰	۱۴
۱۰	۱۴	۱۸
۱۴	۱۸	۲۲





25









33